

## حکیم، فیلسوف و دانشمند ایرانی



### ابن سینا

وی ۴۵۰ کتاب در زمینه‌های گوناگون نوشته‌است که شمار زیادی از آن‌ها در مورد پزشکی و فلسفه است. جرج سارتن در کتاب تاریخ علم وی را یکی از بزرگترین اندیشمندان و دانشمندان پزشکی می‌داند. همچنین وی او را مشهورترین دانشمند دیار ایران می‌داند که یکی از معروف‌ترین‌ها در همه زمان‌ها و مکان‌ها و نژادها است.

#### تهیه و تایید توسط: محمدحسین کلانتری

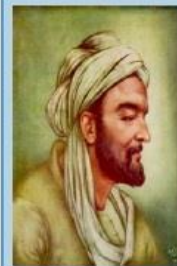
اما این آسایش برای وی دائمی نبود؛ چرا که یک بار اصفهان در معرض حمله مسعود غزنوی یعنی فرزند سلطان محمود غزنوی قرار گرفت و در این حمله بعضی از آثار مهم ابن حکیم بزرگ از میان رفت.

این امر ضربه بزرگی برای وی بود و علاوه بر آن، بیماری قولنج نیز آزارش می‌داد. به همین دلیل، دوباره به همدان بازگشت و به سال ۴۲۸ هجری قمری و در سن پنجاه و هفت سالگی در این شهر از دنیا رفت و در همان جا به خاک سپرده شد.

با وجود این که زندگی ابن سینا پر از فراز و نشیب بود و در عین حال عمری طولانی نیز نداشت، اما زندگی عقلانی و حکیمانه بسیار پرباری داشت. گواه بر این مطلب، تعداد و نوع آثاری است که او تالیف کرده است و نیز خصوصیات شاگردانی که در نزد او درس خوانده‌اند: مانند بهمنیار و جوزانی.

او با مهارت عجیبی که در تمامی شاخه های دانش آن زمان داشت، توانست در زمینه فلسفه، اساس مکتب مشاء در سنت فکری اسلامی و نیز اساس فلسفه قرون وسطی را بریزد. در بستر طب و پزشکی نیز میراث بقراطی و جالینوسی را ترکیب کند و در علم و ادب اسلامی چنان تاثیر نماید که هیچ کس پیش یا پس از وی نتوانسته باشد آنگونه تاثیر کند.

تاثیر وی در این زمینه‌ها تا به امروز، در شرق و غرب جهان باقی است و بسیاری از پیشرفت‌ها در شاخه های عمده دانش، بر پایه نظرات و آراء وی صورت گرفته است.



**ابو علی سینا حکیم، فیلسوف، طبیب و دانشمند بزرگ ایرانی که در جهان غرب به نام (Avicenna) و با لقب «امیر پزشکان» شناخته شده است. در ماه صفر از سال ۳۷۰ هجری قمری در شهر بخارا به دنیا آمد.**

این حکیم بزرگ که بعدها موثرترین چهره در علم و فلسفه جهان اسلامی شد و القابی مانند شیخ الرئیس، حجة الحق و شرف الملک به او دادند، از آغاز کودکی استعداد و شایستگی عجیبی در فرا گرفتن علوم مختلف داشت.

از آنجا که پدرش عبدالله سخت در تعلیم و تربیت او می‌کوشید و خانه او محل ملاقات دانشمندان دور و نزدیک بود، ابن سینا تا ده سالگی تمام قرآن و صرف و نحو را آموخت و آن‌گاه به فرا گرفتن منطق و ریاضیات پرداخت. استاد وی در علم ریاضیات «ابو عبدالله ناتلی» بود.

پس از آن نزد «ابو سهیل مسیحی» به یادگیری طبیعیات و مابعدالطبیعه و علم طب مشغول شد.

در شانزده سالگی در همه علوم زمان خود استاد بود؛ جز در مابعدالطبیعه: آن هم به صورتی که در متافیزیک ارسطو آمده بود و با آنکه چهل بار تمام این کتاب را مطالعه کرده بود، نمی‌توانست آن را بفهمد.

در این هنگام آل بویه بر ایران فرمانروایی داشتند و افرادی از این خاندان در ایالات مختلف حکومت می‌کردند.

ابن سینا مدتی در دربار فخرالدوله در ری درنگ کرد و سپس از آنجا برای دیدار یکی دیگر از فرمانروایان این خاندان، شمس‌الدوله به جانب همدان به راه افتاد.

این سفر برای ابن سینا بخت بلندی داشت؛ چرا که بوعلی توانست شمس‌الدوله را معالجه کند و به همین دلیل چنان تقریبی نزد وی پیدا کرد که عهده دار منصب وزارت گردید و مدت چند سال: تا هنگام مرگ امیر، عهده دار این وظیفه سنگین بود.

پس از مرگ شمس‌الدوله بخت از وی روی گردانید و چون از ادامه خدمت در منصب وزارت خودداری کرد، او را به زندان افکندند. در زندان کتاب مشهورش «شفا» را به رشته تحریر درآورد.



ابن سینا از همدان به اصفهان رفت که مرکز بزرگی از علم به شمار می‌رفت و سال‌ها بود که آرزوی دیدار آنجا را داشت. در این شهر مورد توجه علاءالدوله قرار گرفت و مدت پانزده سال با آسایش خاطر در آن شهر زندگی کرد. او در این مدت، چندین کتاب مهم نیز نوشت و حتی به ساختن رصدخانه پرداخت.

تا این که به شرح فرآینی بر این کتاب دست یافت و توانست مسائل دشوار آن را درک کند.

هنگامی که ابن سینا به هجده سالگی رسید، دیگر احتیاج به خواندن و فراگیری هیچ علمی نداشت؛ چرا که همه علوم را فرا گرفته بود و تنها لازم بود تا فهم خود را لحاظ عمق افزایش دهد تا آموخته‌های خود را بهتر درک کند.

در اواخر عمر خود یکبار به شاگرد مورد توجه خویش، جوزانی گفت که در تمام مدت عمر، چیزی بیش از آنچه که در هجده سالگی می‌دانسته، نیاموخته است.

ولی به سبب آشفتگی اوضاع سیاسی در ماوراءالنهر، زندگی بر ابن سینا در زادگاهش دشوار شد و او ناچار بخارا را به مقصد جرجانیه و سپس گرگان ترک گفت.

در سال ۴۰۳ هجری قمری، پس از پشت سر گذاشتن سختیها و مشکلات بزرگی که در این سفر با آن‌ها مواجه شد و حتی چند تن از دوستانش را در میان راه از دست داد، از کویر شمال خراسان عبور کرد.

بنا به گفته منابع معتبر، ابن سینا در این سفر با عارف و شاعر مشهور «ابو سعید ابوالخیر» ملاقات کرد. وی آرزو داشت که «قابوس بن وشمگیر» را که حامی نامدار علم و ادب بود، در جرجان ببیند؛ ولی هنگامی که به جرجان رسید، قابوس بن وشمگیر از دنیا رفته بود.

چون از این حادثه دلشکسته شد، مدت چندین سال در دهکده ای عزلت گزید. سپس در فاصله سال ۴۰۵ و ۴۰۶ هجری قمری به ری رفت.